

مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی  
سال پنجم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۸۹، ۱-۳۹

## تبیین فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

مجتبی نوروزی<sup>۱</sup>

شکوه سادات لواسانی<sup>۲</sup>

نازنین نظیفی نائینی<sup>۳</sup>

چکیده:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران به منظور تعقیب منافع ملی خود در فراسوی مرزهای بین‌المللی بر بُعد نرم افزاری قدرت تکیه داشته است. لذا استفاده از ابزار دیپلماسی فرهنگی در مناسبات خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ویژه دارد و از آنجا که تعاملات دوجانبه با همسایگان جزو اولویت‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران است و با عنایت به مشترکات تاریخی و فرهنگی فراوان ایران و افغانستان، به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی در مناسبات دو کشور اهمیت زیادی دارد. با آگاهی از این امر که ایران از ظرفیت‌های عظیم تمدنی و فرهنگی برخوردار است، نوشتار حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال بر می‌آید که ج.ا.ایران از چه فرصت‌هایی برای بسط و گسترش اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی در کشور افغانستان بهره‌مند است و چالش‌های پیش رو در بستر دیپلماسی فرهنگی دو کشور مذکور چه مواردی می‌باشند؟ به نظر می‌رسد ج.ا.ایران با ابزار فرهنگ تحت رویکرد قدرت نرم، توانسته هم در جهت تامین منافع ملی و هم در راستای تحقق اهداف استراتژیک خود گام بردارد. هدف از پژوهش حاضر بررسی و تاثیر قدرت نرم ایران با تکیه بر نقاط ضعف و قوت دیپلماسی فرهنگی آن با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** دیپلماسی فرهنگی، اشتراکات فرهنگی، ج.ا.ایران، ج.ا.افغانستان، قدرت نرم

<sup>۱</sup> دکتری تخصصی و معاون رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کابل

[noroozi\\_m79@hotmail.com](mailto:noroozi_m79@hotmail.com)

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

[sadaf.lavasani64@gmail.com](mailto:sadaf.lavasani64@gmail.com)

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه اصفهان

[nazifi.nazanin@gmail.com](mailto:nazifi.nazanin@gmail.com)

## مقدمه

پایان جنگ سرد، جهانی شدن و انقلاب ارتباطات از آغاز روابطی متفاوت در این جهان خبر می‌داد. این تغییرات با خود چرخشی در امور دیپلماتیک را ایجاد کردند، زیرا مشخص شد که اطلاعات و قدرت به طور فزاینده‌ای در هم تنیده شده‌اند. بدین ترتیب مفهومی جدید از دیپلماسی با تأکید بر اهمیت تعامل با بازیگران دولتی و غیردولتی و به‌روشی متمرکز بر همکاری، منافع مشترک و اهداف مشترک، آغاز شد. دولت‌ها به‌منظور استفاده از دیپلماسی عمومی به‌عنوان ابزاری برای پرورش و جذب افکار عمومی در خارج از کشور و پیشبرد اهداف و اجرایی ساختن سیاست خارجی خود آغاز به کار کردند. در نتیجه توانایی تأثیرگذاری بر دیگران به‌واسطه جذب و به همکاری پذیرفتن آنها، در جهت دستیابی به نتایج مدنظر خود (قدرت نرم) به وزنه‌ای مهم در برابر قدرت اجبار و القاء (قدرت سخت) بدل شده است. استراتژی‌های قدرت نرم، از ابزارهای سنتی سیاست خارجی هویج و چماق پرهیز می‌کنند، و به جای آن بر استفاده از شبکه‌ها، توسعه و برقراری روایت‌های قانع‌کننده، ایجاد هنجارهای بین‌المللی، ساختن ائتلاف‌ها و ترسیم منابع کلیدی و مهمی تمرکز می‌کنند که یک کشور را برای کشور دیگر محبوب و نزدیک می‌سازد؛ در نتیجه این روند باعث تأثیرگذاری بر ترجیحات سایر بازیگران نیز می‌شود. جدا از ارزش‌های سیاسی و یک سیاست خارجی معتبر و مورد رضایت بین‌المللی و اقتدار اخلاقی، فرهنگ به‌عنوان منبع مهمی از «قدرت نرم» یک ملت توصیف شده است. از آنجایی که طی دهه‌های گذشته ارتباطات و مراودات بین فرهنگی به‌طور تصاعدی افزایش یافته است، دیپلماسی فرهنگی از طریق ارتقاء تفاهم و درک بین فرهنگی، به اقدامات قابل توجهی برای دستیابی به اهداف بین‌المللی تبدیل شده است. بنابراین، "دیپلماسی فرهنگی" به‌عنوان رکن

اساسی "دیپلماسی عمومی" شناخته شد. (KOREZ-VIDE, 2014: 1) بدین ترتیب می‌توان گفت مفهوم دیپلماسی فرهنگی در قلب "قدرت نرم" نهفته است. در همین رابطه می‌توان گفت جوزف نای تأکید دارد که قدرت نرم یک کشور در درجه اول به سه منبع وابسته است: ۱- فرهنگ آن (در حوزه‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ۲- ارزش‌های سیاسی آن (هنگامی که آنها را در داخل و خارج از کشور محقق می‌سازد) و ۳- سیاست خارجی آن (هنگامی که به‌عنوان مشروعیت و داشتن اقتدار اخلاقی دیده می‌شود). (Xu, 2017: 1)

در واقع امروزه دیپلماسی رایجترین شیوه برای تحقق نیازها و خواسته‌های کشورها در عرصه روابط بین‌الملل است که انواع گوناگونی دارد. از مهمترین شاخه‌های دیپلماسی می‌توان به "دیپلماسی فرهنگی" اشاره کرد. بر این اساس یکی از مهمترین سازوکارها و ابزار تامین اهداف سیاست خارجی ج.ا.ایران که مبتنی بر گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی است تدوین و اعمال دیپلماسی فرهنگی کارآمد می‌باشد (دهقانی فیروز ابادی ۱۳۸۹: ۱۰۳).

دیپلماسی فرهنگی اسلامی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از تلاش و کوشش و اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان یافته جمهوری اسلامی ایران برای تاثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها و ایده‌ها و ارزش‌ها و ایستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و انقلاب اسلامی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به‌منظور تامین و توسعه منافع ملی. ازین رو دیپلماسی فرهنگی متضمن و مستلزم تبیین و ترویج و معرفی و گسترش مولفه‌ها، عناصر و ارزش‌ها و ابعاد فرهنگی و تمدنی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی به ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق ابزارهای فرهنگی مناسب در جوامع و کشورهاست. (دهقانی فیروز ابادی ۱۳۹۱: ۵)

در این بین افغانستان کشوری است در همسایگی ایران که از یک عقبه تاریخی مشترک فرهنگی و زبانی با ایرانیان برخوردار است و در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعداد قابل توجهی از مردم این کشور به ایران مهاجرت کرده‌اند و بخش قابل توجهی از این مهاجران، اهل فرهنگ و علم هستند. به گونه‌ای که امروز در میان نخبگان علمی فرهنگی این کشور بسیاری را می‌توان یافت که در دانشگاه‌های ایران تحصیل کرده یا متأثر از زندگی در ایران باشند. همانطور که اشاره شد دو کشور ایران و افغانستان از علقه‌ها و پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی، قومی و مذهبی برخوردارند و دامنه گسترده و عمیق مشترکات تمدنی و فرهنگی باعث استحکام روابط فرهنگی دوجانبه شده است.

دین مشترک، مفاخر مشترک، هنر و ادبیات مشترک، خط و زبان مشترک از مشترکات دو جامعه ایران و افغانستان است. اشتراکات خطی و زبانی باعث شده است که دو کشور بتوانند از محصولات فرهنگی یکدیگر استفاده کنند و همین امر باعث تاثیرگذاری زیاد ایران بر افغانستان است. (محمدکاظم کاظمی، ۱۳۹۷: ۴)

باتوجه به این موارد و این که همواره تعاملات دوجانبه با همسایگان از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران بوده است، به‌کارگیری دیپلماسی فرهنگی بین دو کشور در جهت بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و در راستای دستیابی به منافع ملی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. ابزار دیپلماسی فرهنگی در ارتباط با کشوری با این حجم از مشترکات، ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارا می‌باشد که باید به‌صورت ویژه مورد بررسی قرار بگیرد. هدف از پژوهش حاضر بررسی روابط و مناسبات فرهنگی ایران و افغانستان در پرتو بُعد فرهنگی دیپلماسی و با تکیه بر قدرت نرم ج.ا.ایران، به‌منظور دستیابی به ابعاد سازنده در حیطه‌ی دیپلماسی فرهنگی

بین دوکشور به‌عنوان الگویی درجهت ارتقای توانمندی‌های دیپلماتیک با سایر کشورهای منطقه می‌باشد. بدین ترتیب در ابتدا به بررسی چارچوب و مبانی نظری مرتبط با پژوهش حاضر اشاره خواهد شد و پس از آن نیز به تبیین فاکتورهای مهم و سازنده در قالب فرصت‌ها و چالش‌های موجود در مسیر تاثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان پرداخته خواهد شد.

### چارچوب نظری

اگر دیپلماسی را فن مدیریت تعامل با جهان خارج توسط دولت‌ها بپنداریم، ابزارها و سازوکارهای متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به‌کار گرفت. هرچند که ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی به‌طور سنتی سه حوزه بنیادین در مباحث سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند، اما به باور بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران، فرهنگ و مولفه‌های فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد که در بسیاری از مواقع لایه‌های زیرین سه حوزه دیگر از آن منبعث می‌شوند. بنابر تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی یک بزرگراه دوطرفه و به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و در عین حال تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آنهاست. دیپلماسی فرهنگی آنگاه معنا و مفهوم خود را پیدا می‌کند که کشوری برای انتقال غنای تمدنی خود با استفاده از سازوکارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل می‌پردازد و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ می‌کند. ارتباط دیپلماسی فرهنگی و مفهوم قدرت به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کنند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها به همکاری ترغیب کنند. بنابر تعریف

جوزف نای قدرت نرم عبارت است از توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور. او اعمال قدرت نرم را از طرقی همچون بسط و گسترش تعاملات فرهنگی میسر می‌داند. از دیدگاه وی یک چنین سیاستی منجر به محبوبیت دولت‌ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می‌شود و نیز کسب حیثیت و اعتبار و وجهه بین‌المللی برای دولت‌ها دربر دارد. استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی باعث مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد می‌شود که از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. فرهنگ و ابزارهای فرهنگی ضمیر ناخودآگاه مخاطبان را هدف قرار می‌دهند و با لطافت و ظرافت غیرمشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تاثیر می‌گذارد. لذا در مقایسه با سایر ابزارهای دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند. عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود از دیگر مزایای آن است. سرانجام دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، منعطف‌تر و حتی فرصت طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود (دهقانی فیروز آبادی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۳-۶).

همین زمینه نقل قول جیمز ویلیام فولبرایت، سناتور آمریکایی، یادآوری می‌کند که دیپلماسی فرهنگی نه تنها در جستجوی ساخت و ایجاد تصویر، بلکه مسئله‌ای در حیطه جذب قلب و ذهن است. در یک جامعه جهانی که به طور فزاینده‌ای درهم تنیده است، بازیگران دولتی سعی دارند تا نه تنها از طریق دیپلماسی سنتی بلکه در ورای مرزهای ملی با نام دیپلماسی فرهنگی ارتباط برقرار کنند. فرهنگ دیگر تابع سیاست نیست و

زمان آن است که برای فراهم آوردن بستری عملیاتی در روابط بین الملل، تمام ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی را باز و آزاد کنیم. (Xu, 2017: 2)

امروزه اصطلاح "دیپلماسی فرهنگی" در فضای سیاست خارجی و همچنین در گفتمان فرهنگی دولت-ملت‌ها به فراوانی جلوه‌گر شده است. با این وجود، غالباً در نحوه به‌کارگیری این مفهوم و به‌طور مشخص در مورد عملی ساختن آن، در مورد اهمیت آن یا چگونگی عملکرد آن، فقدان شفافیت و کارآمدی وجود دارد. بخش اعظمی از این عدم قطعیت ناشی از درهم آمیختگی و تلفیق دیپلماسی فرهنگی می‌باشد، چنانچه در اصل یک عمل دولتی منفعت محور با روابط فرهنگی است، که به جای منافع، در جهت هدایت و پیشبرد ایده‌آل‌ها تمایل داشته و به‌طور عمده توسط بازیگران غیردولتی نیز اعمال می‌شود. (Ang et al. 2015: 365) در همین زمینه می‌توان گفت، گرچه دولت‌ها هنوز نقش مهمی در امور روزمره جهان دارند، لیکن جایگاه آنها نسبت به تمامی سازمان‌هایی که اکنون برای تحقق اهداف خود مرزها را در می‌نوردند، کاهش یافته است. این امر پیامدهایی جدی برای عملکرد دولت در دیپلماسی فرهنگی دارد. اگر در بازگو کردن سخن آرنت<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) دیپلماسی فرهنگی را مجدداً تعریف کنیم؛ به مداخله دولت برای هدایت جریان فرهنگ جهت پیشبرد منافع ملی، و پس از آن رقابت با حجم فراوانی از سایر جریان‌های فراملی فرهنگ در نظم جدید جهانی برمی‌گردد، که خارج از کنترل دولت‌ها هستند و ممکن است اصلاً مطابق با تعریف دولت‌ها از منافع ملی نباشد. در بستر درحال تغییر معماری روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی نیز به‌طور طبیعی در یک جهان به‌طور فزاینده وابسته و پیوسته درگیر می‌شود. گرچه دولت‌ها هنوز هم بازیگران اصلی در عرصه سیاسی بین المللی هستند، لیکن با قدرت گرفتن نیروهای دیگر در بستر جهانی شدن که جریان‌های

فراملی افراد، محصولات، رسانه‌ها، فناوری و پول را افزایش داده اند، وضعیت حاکمیت دولت‌ها به‌طور پیوسته تحلیل رفته است. (Ang et al. 2015: 371) در نتیجه به‌نظر می‌رسد این وجه از دیپلماسی فرهنگی (رشد روز افزون سازمان‌ها و بازیگران غیردولتی گاه‌تندرو، و اولویت یافتن آرمان‌ها و ایده‌آل‌های فرهنگی نسبت به منافع ملی) خود چالشی برای دولت‌ها در فضای جهانی شده‌ی امروز باشد. چنانچه شاید بتوان گفت، تبلیغات هماهنگ سازمان‌های تروریستی و افراطی برای اشاعه فعالیت‌های خود در سطح جهانی، نشان از محدود شدن دیپلماسی فرهنگی توسط دولت‌ها و جذابیت آن برای دیگر گروه‌ها می‌باشد.

### دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

ایران به‌عنوان کشوری که از هزاران سال تمدن و فرهنگ غنی بهره‌مند بوده است، سعی کرده تا در طول تاریخ با استفاده از ابزارهای فرهنگی و تمدنی، روابط خود با دیگر کشورها را بر اساس دوستی، توافق و منافع متقابل تعریف کند. به این ترتیب، ایران ضمن انتقال تمدن و فرهنگ ایرانی به سایر کشورها، می‌تواند از چنین ابزارهای فرهنگی برای توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود با اعضای جامعه بین‌المللی نیز استفاده کند. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، استفاده از ابزارهای فرهنگی برای توسعه روابط با سایر کشورها در قالب دیپلماسی فرهنگی به مرحله اجرا گذاشته شد و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران در نظر گرفته شده است. سند سیاست فرهنگی ج.ا.ایران<sup>۱</sup>، مصوب شورای عالی انقلاب

<sup>1</sup> The Cultural Policy Document of the Islamic Republic of Iran



فرهنگی، پایه و اساس دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود. (Janati Moheb and Araghchi, 2017: 90)

شاید بتوان در رابطه با ابتکار عمل‌های ج.ا.ایران در اجرایی‌سازی طرح‌ها و اقدامات فرهنگی خود سناریوهای مختلفی (مثبت، منفی و میانه) را مطرح ساخت، چنانچه: ۱- برخی از محققان و ناظران سیاسی میزان و اثربخشی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم ایران را در مقابله با ایران‌هراسی مطرح کرده‌اند. براین اساس، باتوجه به تحولات چشمگیر و استراتژیک در موضع بین‌المللی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توسط سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای قابل توجه در نظر گرفته شده است. سیاست قدرت نرم ایران به دلیل پیام‌ها و ارزش‌هایی که بر آن تأکید دارد، می‌تواند الگویی در جهان اسلام تلقی شود. در حال حاضر مقابله با ایران‌هراسی یکی از اصلی‌ترین اهداف جمهوری اسلامی ایران برای است که با استفاده از دیپلماسی عمومی از جمله رسانه‌ها، شبکه‌های مجازی، مذاکرات، مبادلات غیردولتی و عمومی، اتخاذ سیاست منطقه‌ای (دکترین تعامل سازنده) و عقلانیت متعادل به دست می‌آید. (Mirmohammad Sadeghi and Hajimineh, 2019: 217) (وجه مثبت)

۲- از سوی دیگر برخی براین باورند که ایران با اتخاذ رویکرد "بالا به پایین" در فرآیند تحقق اهداف فرهنگی خود، درصدد کنترل و مهار جنبه‌های قدرت نرم و تأثیرگذاری و نفوذ آن بر سایر کشورهاست. چنانچه ادوارد و استنیج<sup>۱</sup> چنین اذعان می‌کند که ایران دارای سابقه‌ای طولانی در نشان دادن فرهنگ خود به جهان و در بعضی مواقع طرح‌ریزی و تمرکز بر نقاط عطف متناقض است. چنانچه وی دو عنصر در طرح‌ریزی قدرت نرم ایران را چنین مورد بررسی قرار داده است: ۱- ابتکار عمل‌های مبتنی بر فرهنگ و رویکردهای مربوط به سیاست خارجی و دوم در مورد جنبه‌های

<sup>1</sup> Edward wastnidge

دفاعی که برداشت جمهوری اسلامی از کاربرد بعد نرم قدرت را اشاعه می‌دهد. (Wastnidge, 2014: 1) (وجه منفی) ۳- دیدگاهی دیگر دیپلماسی فرهنگی را به- عنوان ابزاری کاربردی برای سیاست خارجی مطرح می‌کند. براین مبنا رفتار دیپلماسی فرهنگی با استفاده از راهبردهای استراتژیک خود به دنبال منافع ملی است. همچنین انگیزه‌های جمهوری اسلامی نه تنها باید در درون جنبه‌های بیشتر مادی یا «سخت» سیاست خارجی این کشور مورد بحث قرار گیرد، بلکه باید به خواسته‌های خود برای دستیابی به فرهنگ خود از طریق «نرم‌تر» نیز دست یابد. (وجه میانه)

اما دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای، به‌عنوان برآیند رسالت انقلابی و اسلامی و پیشینه درخشان تمدن و فرهنگ ایران هدف گسترش فرهنگ ایرانی- اسلامی را در دستور کار سیاست خارجی ج.ا.ایران قرار می‌دهد. به‌گونه‌ای که سند چشم‌انداز ۲۰ساله کشور، ج.ا.ایران را کشوری الهام‌بخش در جهان اسلام تعریف می‌کند و یکی از مهمترین سازوکارها و ابزار تامین اهداف فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای مبنی بر گسترش عناصر فرهنگ ایرانی اسلامی و الهام- بخشی در جوامع دیگر تدوین، تنظیم و اجرای دیپلماسی فرهنگی کارآمد و روزآمد است. نوعی دیپلماسی کنشگر و کنشمند که بتواند فرصت و بستر لازم برای استفاده بهینه از داشته‌های فرهنگی ایران و انقلاب اسلامی برای تامین منافع ملی کشور فراهم سازد.

اجرا و اعمال دیپلماسی کارآمد و تاثیرگذار از سوی ج.ا.ایران مستلزم برآورده ساختن الزامات معین و متعددی است که به‌صورت زیر می‌توان آنها را خلاصه کرد:  
 نخستین الزام دیپلماسی فرهنگی ایران تدوین و تحقق سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای است. چراکه بدون یک سند ملی راهبردی نمی-

توان دیپلماسی فرهنگی موثر و موفق را تدارک دید. در این سند باید مبانی، ارزش‌ها، اصول و راهبردها و رسالت و اهداف دیپلماسی فرهنگی کشور به صورت دقیق و شفاف تعریف و تبیین شود. (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴-۷)

همچنین دیپلماسی فرهنگی ایران باید کنش‌مند و کنشگر باشد. دیپلماسی فرهنگی باید قادر به فرصت‌سازی فرهنگی از طریق گفتمان‌سازی فرهنگی در سطح منطقه‌ای و جهانی باشد. همچنین دیپلماسی فرهنگی باید بتواند از بسترها و فرصت‌های موجود برای تامین اهداف و منافع ملی کشور نهایت استفاده را ببرد و با شناسایی ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و مقدورات فرهنگی، تعادل و تناسب بین اهداف و ابزارها و همچنین درک و شناخت شرایط تحولات و محیط فرهنگی بین‌المللی و منطقه‌ای و درک گفتمان فرهنگی رایج و حاکم بر روابط فرهنگی بین‌المللی، درک ماهیت و منابع قدرت فرهنگی رایج، درک و شناخت فرصت‌های ساختاری و نهادی و چالش‌ها و تهدیدهای فرهنگی در سطح جهانی و منطقه‌ای و روندهای فرهنگی حال و آینده جهان و منطقه به صورت پویا به حرکت خود ادامه دهد.

خلاصه کلام آنکه امروزه قدرت نرم و فرهنگی در عرصه روابط بین‌الملل اهمیت و اولویت خاصی یافته است به گونه‌ای که همه کشورهای تاثیرگذار در نظام بین‌الملل درصدد استفاده بهینه از عناصر و ابزارهای فرهنگی و نرم برای تامین اهداف و منافع ملی خود هستند. چون اعمال قدرت نرم و فرهنگی در بردارنده هزینه کمتر و دستاورد بیشتری نسبت به عناصر دیگر قدرت است. ازین رو جمهوری اسلامی ایران برای که نظامی برخاسته از انقلاب اسلامی است که ماهیتی فرهنگی دارد و ریشه در فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی و ایرانی دارد باید در عرصه فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی پیش‌تاز و تاثیرگذار باشد. (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴-۷)

### عوامل زمینه‌ای موثر در پیاده‌سازی و اجرای دیپلماسی فرهنگی ایران

در ابتدا بهتر است اشاره‌ای به قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ایران داشت که دارای سه رکن اساسی است: ۱- اولین و مهمترین ستون، تاریخ و فرهنگ یک تمدن هفت هزارساله است که بر مناطق همسایه ایران نیز تأثیر داشته است. در همین زمینه، گردشگری و رویدادهای فرهنگی منابع مهم دیگری هستند. زبان فارسی را می‌توان منبع اصلی جذب و گیرایی دیپلماسی ایران دانست زیرا با بسیاری از زبان‌های دیگر از جمله ترکی، هندی، اردو، ارمنی، گرجی، سواحیلی و... ترکیب شده است. همچنین نقش جامعه‌ی مهاجر نیز در گسترش فرهنگ ایران دخیل است. ۲- ستون دوم ارزش‌های سیاسی است. ایران الگوی سیاسی منحصر به فردی را ارائه داد که از سیستم سیاسی ترکیبی این کشور که مفهوم "دموکراسی دینی" را اتخاذ می‌کند، ناشی شده است. این مدل به‌عنوان یک الگوی منحصر به فرد و منبع قدرت نرم ایرانی، جایگزینی برای نظام-های سنتی است و الگویی جذاب برای مسلمانان مذهبی محسوب می‌شود. ۳- ستون سوم قدرت نرم ایران سیاست خارجی این کشور است. قانون اساسی ایران به نقش سیاست خارجی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، تعهد برادرانه به همه مسلمانان و حمایت کامل از مظلومان و مستضعفین در سراسر جهان اشاره دارد. این موارد اصول پایه‌ای و اساسی قدرت نرم ایران محسوب می‌شوند. (Mirmohammad Sadeghi and Hajimineh, 2019:220)

از عواملی که در پیشبرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای موثر است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

---

<sup>1</sup> "religious democracy"

- استفاده از پیشینه غنی تاریخی و تمدنی و فرهنگی ایران در شناساندن ایران به دیگر کشورهای جهان
- استفاده از زبان، ادبیات، آثار فرهنگی و مکتوب مشاهیر، نویسندگان، شعرا و هنرمندان ایرانی
- استفاده از فناوری‌های جدید دنیا مانند شبکه‌های اینترنت، ماهواره و شبکه‌های جهانی
- ارتباط مستمر با مراکز علمی دانشگاهی جهان. (ادینه وند، ۱۳۹۰: ۵)
- ارائه تصویری مثبت و واقعی از مردم ایران به‌عنوان ملتی متمدن و با فرهنگی غنی. (رضایی و زهره ای، ۱۳۹۰: ۳۲۷)
- نمایش و ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با سایر ملت‌های جهان ارزش‌هایی مانند عدالت، مردم‌سالاری، انسان دوستی و برابری
- فراهم ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی سایر کشورها
- توسعه روابط مردم با مردم که درازمدت بوده است و با جابجایی حکومت‌ها از بین نمی‌رود.

#### تاریخچه روابط فرهنگی ایران و افغانستان

روابط ایران و افغانستان در دوران نوین بر مبنای مشترکات فراوان بسیاری که در تاریخ و فرهنگ و دین داشته‌اند، استوار بوده است. در سال‌های قبل از انقلاب ایران روابط به نسبت آرامی بین دو کشور برقرار بود و شاهان دو کشور روابط دوستانه‌ای داشتند. با کودتای هفت اردیبهشت ۱۳۵۷ در افغانستان حکومت پهلوی به سختی دولت کمونیستی افغانستان را به رسمیت شناخت و روابط خود را به سطح کاردار تنزل داد. از سوی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران باعث ضعف روابط بین دو کشور شد. مردم

افغانستان دولت جدید این کشور را کمونیستی و کافر خواندند و چون حکومت اسلامی در ایران برقرار شده بود این باعث محبوبیت انقلاب اسلامی ایران در افغانستان شد. ایران از اولین کشورهایی بود که تجاوز به افغانستان و حضور نیروهای نظامی شوروی را محکوم کرد. (باستانی، ۲۰۰۵: ۱-۵)

پس از سقوط رژیم چپ در افغانستان و روی کار آمدن مجاهدین روابط دو کشور شکل تازه‌ای به خود گرفت، اما جنگ‌های داخلی امکان گسترش مناسبات به حوزه‌های فرهنگی را فراهم نکرد. با اینکه جمهوری اسلامی ایران برای در سال ۱۳۷۵ اقدام به تأسیس خانه فرهنگ در مزارشریف کرد، اما با روی کار آمدن طالبان و سقوط شهر مزارشریف این مرکز نیز در امان نماند و کتابخانه خانه فرهنگ با بیش از ده هزار جلد کتاب به آتش کشیده شد. پس از سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت انتقالی افغانستان و فراهم شدن شرایط، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سال ۱۳۸۲ اقدام به تأسیس رایزنی فرهنگی در کابل کرد که تاکنون این مرکز مشغول به ارائه خدمات و اجرای برنامه‌های مختلف فرهنگی برای مردم افغانستان است.

موافقت‌نامه فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان در سال ۱۳۸۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است و همچنین در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۱۷ به تصویب هیات وزیران دولت افغانستان رسید و توسط رئیس جمهور وقت افغانستان جهت اجرا ابلاغ شد. یادداشت تفاهم‌های همکاری‌های فرهنگی، هنری، علمی و آموزشی متعددی با طرف‌های ذی‌ربط افغانستانی به امضاء رسیده است که آخرین آن توسط آقایان علی جنتی وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دکتر عبدالباری جهانی وزیر وقت اطلاعات و فرهنگ افغانستان به امضاء رسیده است.

تفاهم‌نامه فرهنگی جدید بین دو کشور هم در قالب سند جامع همکاری‌های دو کشور در سال ۱۳۹۶ در کمیته فرهنگی مشترک به تصویب کارشناسان دو کشور رسیده و آماده امضای مسئولین دو کشور می‌باشد. همچنین یادداشت تفاهم ساخت دپارتمان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کابل در سال ۱۳۹۷ به امضای رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و معاون اداری و مالی دانشگاه کابل رسید. جمهوری اسلامی ایران در افغانستان دارای سه نمایندگی فرهنگی می‌باشد: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل، وابستگی فرهنگی و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف و وابستگی فرهنگی و خانه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هرات.

### فرهنگ؛ عامل دوری یا نزدیکی ایران و افغانستان؟

همان‌طور که اشاره شد دومین منبع قدرت نرم که باعث ایجاد جذابیت می‌شود، منابع فرهنگی است. فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از ایده‌ها، سنن و نگرش‌هایی با ریشه‌های تاریخی تعریف می‌شود که تا حدودی یک گروه از افراد یا جامعه‌ای را تعریف می‌کند. می‌توان گفت هنگامی که گروه‌هایی از افراد دیگر کشورها از طریق تجارت، گردشگری یا مبادلات دانشگاهی از طریق فرهنگ، تعاملی مثبت برقرار می‌کنند، فرهنگ را می‌توان به‌عنوان یک منبع جذاب و گیرا برای یک دولت تلقی کرد. (Feizi, 2018: 48) الکساندر ووینگ<sup>۱</sup> قدرت نرم را به دو روش مختلف مشاهده می‌کند. به گفته وی: در مفهومی دقیق "قدرت نرم شبیه به نفوذ فرهنگی است" و به معنای وسیع‌تر قدرت نرم "مترادف قدرت غیرنظامی است و هم قدرت فرهنگی و هم قدرت اقتصادی را در بر می‌گیرد". (Feizi, 2018: 55)

Alexander Vuving<sup>1</sup>

ایران پیوسته به همتایان افغانستانی و ناظران بین‌المللی خاطرنشان کرده که دو کشور از میراث ایرانی و اسلامی یکسانی برخوردار هستند. با اضافه شدن تاجیکستان، این سه کشور نمایانگر تجسمی مدرن از فرهنگ و تمدن فارسی هستند. به نفع ایران است که اختلافات فرقه‌ای را مرتفع سازد. تهران کاملاً آگاه است که ترویج صرف مذهب شیعه منجر به جدایی در جهان اسلام عمدتاً سنی خواهد شد. در مورد افغانستان، این مسئله حتی بیشتر نیز ضروری است زیرا این خط گسل مذهبی در صورت فعال شدن به روابط دو کشور آسیب جدی وارد خواهد کرد. (Akbarzadeh, 2014: 69)

ایران و افغانستان وجوه مشترک بسیاری دارند: زبان مشترک، پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی و در بعضی مواقع دشمنان مشترک. بدین ترتیب امنیت و ثبات یکی به دیگری وابسته است. اما تصور اینکه رابطه آنها بدون مشکل و مانع می‌باشد، اشتباه است. درحالی که برخی از مردم افغانستان ایران را به‌عنوان همسایه‌ای نزدیک و صمیمی و حامی احتمالی تلقی می‌کنند، برخی دیگر از آنچه مداخله تهران در امور خود تلقی می‌کنند، ابراز نارضایتی کرده‌اند (Nader et al, 2020: 5) لذا باید به این سوال پاسخ داده شود که با وجود این حجم قابل توجه از فرصت‌های مبتنی بر اشتراکات، چرا گاهی تصاویر نادرستی در افکار عمومی دو کشور تقویت شده و بر تمامی جنبه‌های روابط دوجانبه تاثیر منفی می‌گذارد؟ پاسخ به این سوال اساسی در چارچوب فهم فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان تا حدی قابل فهم خواهد شد.

اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان



به‌طور خلاصه می‌توان گفت، اهداف اصلی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه به گسترش پیوندها برای توسعه منافع دوجانبه و کاهش تهدیدات باز می‌گردد. هدف بعدی اصلاح ذهنیت‌ها و تصاویر منفی نسبت به جمهوری اسلامی ایران است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاستگذاری‌ها و عملکردهای ایران در افغانستان تاثیرگذار است. در واقع دیپلماسی فرهنگی ایران راهبرد مشخصی دارد. دیپلماسی فرهنگی ایران به‌طور مشخص به‌دنبال توسعه پیوندها و گسترش آن به حوزه‌های متنوع و اصلاح ذهنیت‌ها و تصاویر جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی می‌باشد.

#### فرصت‌های پیش روی ایران در حوزه فرهنگی در افغانستان

مهمترین فرصت در حوزه روابط فرهنگی دو کشور مبتنی بر پیوندهای عمیق فرهنگی و اجتماعی است که در زیر به‌صورت مختصر به شرح آن پرداخته خواهد شد.

#### الف: پیوندهای زبانی

زبان فارسی از کهن‌ترین زبان‌های رایج در افغانستان و زبان ملی مردم بوده است. فارسی فراگیرترین زبان در افغانستان است که بیش از ۸۵ درصد مردم آن را می‌دانند و بیش از هر زبان دیگری به آن تکلم می‌کنند. مردم در ولایات شمالی، مرکزی، غربی و حتی بخش‌هایی از مناطق جنوبی به فارسی تلکم می‌کنند یا اینکه آن را می‌دانند. در کابل تقریباً همه اقوام ساکن به فارسی صحبت می‌کنند یا آن را کاملاً می‌دانند. (مایل هروی، ۱۳۶۲: ۷۴-۷۵)

ازبک‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، بسیاری از پشتون‌ها و دیگران با این که زبان مادری‌شان فارسی نیست، آن را به خوبی می‌دانند. مهمترین کتاب‌های ادبی و علمی هم در افغانستان به فارسی است.

زبان فارسی در افغانستان گویش‌های مختلف از جمله لهجه بدخشی در شمال شرق، لهجه هزاره‌گی در هزاره‌جات، لهجه مرکزی در کابل و مناطق مجاور آن مانند کاپیسا و پروان و لهجه غربی در هرات دارد. مشهورترین و رایجترین این لهجه‌ها گویش کابلی است. (مایل هروی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۳)

زبان رسمی و رایج در دوره غزنویان فارسی بود. شعرا و نویسندگان بزرگ اشعار و نوشته‌های خود را به زبان فارسی نوشته‌اند. زبان رسمی سلسه تیموری نیز فارسی بود. محمود طرزی می‌گوید: وقتی که احمد شاه بابا غازی به تاسیس و استقلال سلطنت افغانیه کامیاب شد امورات دفتری و کارهای کتابت و میرزایی که اساس امور سلطنت بر آن موقوف است به زبان فارسی و به دست همان فارسی‌زبانانی بود که از یادگارهای حکومت سابق ایرانی باقی مانده بود. (افشاری یزدی، ۱۳۸۰: ۵۶)

زبان یکی از عناصر اصلی هویت‌ساز ملی است. لذا در گذشته در افغانستان تلاش‌هایی برای تحمیل زبان پشتو بر سراسر کشور صورت گرفته که سبب رویارویی اقوام با یکدیگر شده است. قبل از آن زبان رسمی و رایج در افغانستان زبان فارسی بود و همه آثار علمی و ادبی مهم به این زبان نوشته می‌شد. بیشتر ساکنان افغانستان دوزبانه هستند و ناگزیرند علاوه بر زبان مادری یک زبان دیگر را نیز فرا بگیرند. گویندگان زبان‌های محلی معمول به یکی از دو زبان پشتو یا فارسی آشنایی دارند بنابراین مردم افغانستان اغلب دوزبانه و گاه چندزبانه هستند. اما زبان واسط بین گویشوران زبان‌های مختلف فارسی است.

طبق قانون اساسی افغانستان زبان‌های رسمی کشور زبان‌های فارسی دری و پشتو هستند و در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان‌های محلی برای مثال ازبکی،

ترکمنی یا نورستانی تکلم می‌کنند آن زبان، زبان رسمی سوم بعد از زبان‌های فارسی دری و پشتو است. (گروهی از پژوهشگران، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۵-۷۶)

### ب: آداب و رسوم مشترک

#### - عید نوروز

عید نوروز از کهن‌ترین جشن‌های افغانستان است و از دوران باستان تاکنون برگزار می‌شده است. نوروز در افغانستان همانند ایران آغازگر فصل بهار و شروع سال نو است. نوروز در مزارشریف و نیز برخی شهرهای دیگر مانند سرپل، کابل و بامیان باشکوه فراوان برگزار می‌شود. (دولت ابادی، ۱۳۹۰: ۱۴)

در جشن نوروز افغانستان به جای هفت سین ایرانی هفت میوه تهیه می‌شود که متشکل از هفت میوه خشک است شامل کشمش، سنجد، فندق، پسته، گردو، بادام، قیسی یا میوه دیگری از خانواده آلو مانند آلو بخارا که در شهر خودشان تهیه می‌شود. در عید نوروز مانند اعیاد فطر و قربان مردم لباس‌های نو می‌پوشند و به دید و بازدید یکدیگر می‌روند و با چای، شیرینی و آجیل و میوه و در برخی مواقع غذا از میهمانان خود پذیرایی می‌کنند. در نوروز عده‌ای از مردم بر سر مزار مردگان و قبور متبرکه و امام زادگان می‌روند. (ریاضی هروی، ۱۳۶۹: ۵)

#### سبزه بدر

همانند ایران و تاجیکستان سبزه بدر نیز جشن گرفته می‌شود. نمود جشن سبزه بدر در هرات و شمال افغانستان از جاهای دیگر بیشتر است و مردم به گردش در طبیعت می‌پردازند. طالبان برگزاری جشن نوروز و مراسم سبزه بدر را ممنوع کرد ولی با این حال کسی به دستورات طالبان توجه نمی‌کرد و مردم به رسوم دیرینه احترام می‌گذاشتند.

#### عید فطر

در پایان ماه مبارک رمضان عید فطر سه روز تعطیل رسمی و عمومی است و مردم با پوشیدن لباس‌های نو به دید و بازدید یکدیگر رفته و عید سعید فطر را به یکدیگر تبریک می‌گویند. خانواده‌هایی که از عزیزان آن‌ها در سال گذشته فوت کرده باشد در اولویت دید و بازدید قرار دارند. این عید در افغانستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

#### عید قربان

عید سعید قربان نیز همانند عید سعید فطر گرامی داشته می‌شود و مردم با پوشیدن لباس‌های نو به دیدار یکدیگر می‌روند و به یکدیگر تبریک می‌گویند.

#### عید مبعث

عید مبعث در سراسر افغانستان گرامی داشته می‌شود و مانند ایران تعطیل رسمی است.

#### تقویم

مبدا تاریخ و تقویم رسمی افغانستان همانند ایران بر مبنای هجری شمسی است و اول فروردین شروع سال جدید است. طالبان تقویم افغانستان را از هجری شمسی که از گذشته در این کشور رایج بوده است به هجری قمری تغییر دادند. آنها هجری شمسی را تقویمی ایرانی می‌دانستند اما تقویم افغانستان بعد از سقوط طالبان به همان هجری شمسی بازگشت (علی آبادی، ۱۳۹۵، ص. ۳۰۷).

#### عزاداری سیدالشهدا(ع)

محرم در افغانستان هم برای شیعیان و هم برای اهل سنت از احترام و ارزش بالایی برخوردار است و آن را بزرگ می‌شمارند و در مراسم و عزاداری‌های آن شرکت می‌کنند. شیعیان از اول محرم تا سیزدهم این ماه به عزاداری سالار شهیدان و یاران گرانقدر

او می‌پردازند. اهل سنت نیز تاسوعا و عاشورا را عزا دانسته و به ختم قرآن و ذکر حوادث واقعه کربلا و گرامی داشتن این روز می‌پردازند. شیعیان علاوه بر محرم ایام شهادت ائمه اطهار و ایام فاطمیه را نیز به عزاداری می‌پردازند. (حکمت، ۱۳۸۰)

### ج) اشتراک نژادی:

افغانستان را رنگین کمان اقوام می‌گویند. در این بین بسیاری از اقوام این کشور اشتراک نژادی با اقوام ساکن در ایران دارند که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

#### قزلباش‌ها

قزلباش‌ها از اقوام و نژاد واحدی نیستند. آنها نسب و تبار ایرانی دارند. ولی اصالت ایرانی آنها نیز از نژاد واحد و مشخصی نیست و متشکل از اقوام مختلفی مانند فارس، ترک، کرد، ترکمن، بیات، شاهسون، کلخور، لر، افشار، تکلو و ذوالقدر است و در مجموع حدود ۳۲ تیره قومی بستگی و پیوند نژادی دارند.

قزلباش‌ها در ابتدا از مریدان و سربازان نیرومند شاه اسماعیل صفوی و دیگر شاهان صفوی بودند و نیروهای مجاهد این سلسله محسوب می‌شدند. ازین رو ارتش صفویه در ابتدا از آنها تشکیل شد. شاه اسماعیل با کمک آنها به سلطنت رسید.

قزلباش‌های افغانستان ماموران حکومتی و نظامی ایران بودند و در زمان نادر شاه افشار در افغانستان مستقر شدند و مناصب اداری حرفه‌ای و حساس را برعهده گرفتند. نیروهای پادگان نیرومند نادرشاه در کابل متشکل از آنها بود. بعدها قزلباش‌ها در افغانستان به دو دسته قزلباش و بیات تقسیم شدند. قزلباش بیشتر در کابل و بیات در غزنی مستقر شدند. آنها حتی بعد از نادرشاه افشار از موقعیت ممتازی در افغانستان برخوردار بودند. قزلباش‌ها فارس زبان و شیعه امامیه هستند. در گذشته آنها در مواقعی تقیه هم می‌کردند. آنها جزء گروه‌های شهری هستند (علی آبادی، ۱۳۹۵، ص. ۹۹).

#### اقوام پارسیوان و خلیلی

اقوام پارسیوان یا فارسیوان اصالت ایرانی داشته و بیشتر در هرات و غرب افغانستان بودند. ولی شمار زیادی از آنها در قندهار، غزنی و مزارشریف سکونت داشته‌اند. در زمان احمدشاه و دیگر پادشاهان درانی، هسته اصلی نیروهای نظامی و دولتی را غلامان شاهی تشکیل می‌دادند. غلامان شاهی بیشتر فارسیوان‌های سپاه نادرشاه افشار و قزلباش‌ها بودند. فارسیوان‌ها شیعه دوازده امامی و فارسی زبان هستند و مقامات و مناصب بالایی در حکومت داشتند. خلیلی‌ها در قندهار و اطراف آن و نیز در شمال افغانستان سکونت داشتند و همگی شیعه امامیه و فارسی زبان هستند. اما در قندهار به دلیل همسایگی با پشتون‌ها، زبان پشتو را نیز فرا گرفته‌اند. خلیلی‌ها در اصل از شیراز بوده‌اند و از آنجا به افغانستان رفته‌اند. (علی آبادی، ۱۳۹۵، ص. ۵۸).

#### تاجیک‌ها

تاجیک‌ها زندگی ایلاتی و قبیله‌ای را ترک کرده‌اند و بیشتر شهرنشین هستند و به کار کشاورزی، دامداری و بازرگانی اشتغال دارند. تاجیک‌ها فارس زبان هستند. بیشتر تاجیک‌ها حنفی مذهب هستند اما عده‌ای پیرو مذهب اسماعیلی‌اند و عده‌ای هم شیعه اثنی عشری می‌باشند. تاجیک‌ها مردمانی صلح جو، آرام، شاعر و منطقی هستند. (مایل هروی، ۱۳۶۲: ۱۶۹)

#### هزاره‌ها

هزاره‌ها از ساکنان قدیمی افغانستان و یکی از چند گروه عمده در افغانستان در کنار پشتون‌ها و تاجیک‌ها هستند. اکثریت هزاره‌ها در مناطق مرکزی افغانستان که کوهستانی و صعب‌العبور هستند سکونت دارند. عده زیادی از هزاره‌ها در پاکستان و عده‌ای دیگر در ایران سکونت دارند. مهاجرت هزاره‌ها به ایران نخست بر اثر قتل عام عبدالرحمان

خان صورت گرفت. زبان هزاره‌ها فارسی با گویش هزارگی و مذهب ایشان شیعه امامیه است. هزاره‌ها پیش از دوره صفویه نیز شیعه بودند. (موسوی، ۱۳۹۴: ۱۶۴)

#### د) اشتراک در ادب پارسی:

سرزمین افغانستان یکی از مهدهای کهن و دیرین شعر و ادبیات فارسی بوده است. معمولاً شعرای بزرگی در آن زندگی می‌کرده‌اند. عصر غزنویان مشهورترین دوره تاریخ ادب پارسی در جغرافیای افغانستان است. مشهور است که در دربار محمود ۴۰۰ شاعر ماهر اجتماع داشتند و سلطان را مدح می‌گفتند. افرادی چون عنصری بلخی، فرخی سیستانی، مروزی، فردوسی طوسی، سمرقندی و کسایی مروزی. به‌علاوه تماس میان مراکز ادبی در ایران و هند از طریق افغانستان صورت می‌گرفت. بعد از دوره غزنویان عصر حکومت تیموریان در هرات مشهورترین دوره شعر و ادب در افغانستان است.

همچنین در زمان تیمور جانشین احمدشاه درانی آرامش بیشتری از دوران احمدشاه به وجود آمد. تیمور خود علاوه بر سرودن شعر به زبان فارسی از شعر و ادبیات و شاعران حمایت به عمل می‌آورد. در نتیجه شعر و ادب رشد پیدا کرد. تیمور به پیروی از حافظ و بیدل دهلوی و صائب غزل می‌سرود. (سرور مولایی، ۱۳۹۰: ۷)

شعر نو در افغانستان سابقه زیادی ندارد و از اوزان و عروض نیمایی متأثر است و از شعر معاصر ایران الگوبرداری شده است. (ملک جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۴۱) در میان مهاجران افغانستانی مقیم ایران شعر نو که ریشه در اندیشه‌های نیمایوشیخ دارد بر روی شعر مهاجرت افغانستان تأثیر زیادی گذاشته است. حتی شاعرانی که در کابل ظهور کرده‌اند در قالب نیمایی شعرهای بسیاری سروده‌اند شاعرانی همچون واصف باختری، لطیف ناظمی، شبگیر پولادیان و قهار عاصی. (تابش، ۱۳۷۲: ۴۳) طی بیش از دو قرن گذشته مساجد و مدارس قدیمی نقش بزرگی در حفظ فرهنگ و ادب افغانستان داشته است. در این مجامع علاوه بر علوم دینی ادب و زبان فارسی و تازی نیز آموخته می-

شود. حدیقه حکیم غزنوی، مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی و کلیات شیخ اجل سعدی به‌ویژه گلستان و بوستان که حتی امروز نیز در مساجد درس داده می‌شود از موارد درسی این مساجد و مدارس شمرده می‌شود. (سرور مولایی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳)

#### ه) اشتراک تمدنی

پیشینه تمدنی در افغانستان را می‌توان به دو دوره قبل از اسلام و بعد از اسلام تقسیم کرد. یکی از مهمترین تمدن‌های پدید آمده در دوره قبل از اسلام در افغانستان تمدن اوستایی است. در دوران قبل از میلاد در شرق ایران به انضمام افغانستان و آسیای مرکزی دوره‌ای از تمدن پدید آمد که تمدن اوستایی نامیده می‌شود و آن زمانی است که زرتشت ظهور کرد و آیین زرتشتی شروع به توسعه کرد. بلخ مرکز اولیه مدنیت زرتشتی بود و بعدها در زمان ساسانیان سراسر ایران را فراگرفت (علی آبادی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۷).

فرهنگ و هنر افغانستان در دوران قبل از اسلام متأثر از فرهنگ‌ها و آیین‌های ایرانی زرتشتی و غیره بود. ولی با ورود اسلام ارزش‌ها و اندیشه‌ها، هنجارها و آداب و رسوم جامعه متأثر از اسلام شد. افغانستان به سرزمینی اسلامی تبدیل شد و اسلام به همه زوایای زندگی مردم وارد شد.

فرهنگ و تمدن افغانستان بعد از اسلام در محدوده مدنیت خراسان بزرگ قرار دارد، زیرا افغانستان هم جزئی از خراسان بزرگ است. از میان حکومت‌های بعد از اسلام در خراسان که مرکز و پایتخت آنها در محدوده افغانستان امروز قرار داشته است و آثاری گرانبها از خود برجا گذاشته‌اند می‌توان به غزنویان و تیموریان اشاره کرد. پایتخت سلسله غزنویان شهر غزنی بود. پایتخت تیموریان مشهد و مدتی شهر هرات بود. درخشان‌ترین دوره هرات مربوط به عصر تیموریان است. تاریخ هرات در دوره



تیموری با نام پادشاهانی مانند شاهرخ سلطان، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا برای همیشه در اذهان مردم هرات زنده مانده است. (افشار یزدی، ۱۳۸۰: ۲۵۴)

برخی از آثار این دوره عبارتند از: مصلی، آرامگاه ملکه گوهرشادبیگم با شش منار تزئینی، تزئینات آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات، مسجد حوض کرباس، مدرسه خرگرد و علاوه بر این موارد زیارتگاه منسوب به حضرت علی (علیه السلام) در مزار شریف. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۸۶)

#### و) اشتراک در محیط جغرافیایی:

هر دو کشور در محدوده جغرافیایی فلات ایران قرار دارند. در نتیجه هر دو کشور اقلیم و آب و هوای مشابه دارند و از همبستگی ژئوپلتیک برخوردارند. ج.ا.افغانستان کشوری است با مساحت تقریبی ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع که براساس نظر بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران به منطقه جنوب آسیا تعلق دارد. اما افغانستان به لحاظ طبیعی بخشی از فلات ایران است که رشته کوه‌های هندوکش در آن دیواره پایانی فلات ایران و شروع منطقه چین و مغولستان است. کشور افغانستان به لحاظ ناهمواری مشابه ایران است. افغانستان نیز مانند ایران و ترکیه در منطقه کمربند شمالی قرار گرفته است. کمربند شمالی سلسله جبال مرتفع و گسترده‌ای است که از مناطق افغانستان، ایران و ترکیه عبور می‌کند. این کوه‌ها در افغانستان هندوکش و در ایران سلسله جبال البرز نامیده می‌شوند. (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۳۶-۲۳۵)

#### ز) اشتراک در دین و مذهب:

مردم هر دو کشور مسلمانند و پیروان مذاهب شیعه و سنی در هر دو کشور حضور دارند. دین و مذهب مشترک پیوندهای مستحکمی را میان دو ملت ایجاد می‌کند. بیش

از ۹۹ درصد مردم افغانستان مسلمان هستند. دین اسلام در طول تاریخ پایدارترین پدیده در زندگی مردم افغانستان بوده است. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۸۷)

در افغانستان در حدود ۲۰ درصد شیعه هستند. بیشتر شیعیان را قوم هزاره تشکیل می‌دهند که در مناطق مرکزی افغانستان سکونت دارند. تشیع همچنین در بین قزلباش‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها و سایر اقوام پیروانی دارد. اقلیت کوچکی نیز بر مذهب اسماعیلی هستند. مذهب شیعه در هر دو کشور پیروانی دارد. همچنین در مرزهای شرقی ایران مشابهت‌های زیادی میان اهل سنت ایران با افغانستان به چشم می‌خورد. از این گذشته باید به یاد آورد که فقه حنفی که مذهب اکثریت مردم اهل سنت کشور افغانستان است با فقه شیعه قرابت‌های درخور توجهی دارند. (حکمت، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۳۹)

#### ح) اشتراک در خط:

هر دو سرزمین از دوران باستان تاکنون خط مشترک داشته‌اند. از خط‌های میخی، پهلوی، سغدی، اوستایی و غیره گرفته تا خط فارسی که هم اکنون در هر دو کشور رواج دارد.

#### ط) پیوندهای آموزشی:

بخش عمده کتاب‌های درسی افغانستان به زبان فارسی است. بسیاری از منابع علمی مورد استفاده دانشجویان افغان در ایران چاپ می‌شود. رغبتی عجیب در بین این دانشجویان برای تحصیل در ایران وجود دارد. گرایش خانواده‌ها در افغانستان به استفاده از محصولات رادیویی و تلویزیونی ایرانی با وجود ظهور ده‌ها شبکه رادیویی و

تلویزیونی رنگارنگ که به‌طور عمده فیلم‌های غربی، هندی یا ترکی را پخش می‌کنند، همگی نشان از اهمیت حوزه فرهنگ در روابط دو کشور دارد. به‌طوری که می‌توان گفت مزیت نسبی جمهوری اسلامی ایران برای حضور موثرتر در افغانستان نسبت به سایر رقبا اشتراکات فرهنگی ماست. در واقع باید روابط سیاسی و اقتصادی را بر چارچوب علم و فرهنگ بنا کرد. (داوودی، ۱۳۹۱: ۵)

ایران برای نخستین بار شعب دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور و دانشگاه المصطفی (ص) را در شهر کابل تاسیس کرده است. تاسیس شعب مختلف دانشگاه‌های ایران در افغانستان یا همکاری بین دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی خصوصی دو کشور می‌تواند هم به‌لحاظ کمی و هم کیفی سطح آموزش عالی در افغانستان را ارتقاء دهد. همجواری و نزدیکی مسافت این امکان را فراهم می‌آورد تا حمل و نقل کالا، ادوات و نیروی انسانی و غیره بین ایران و افغانستان با سهولت بیشتری انجام شود. این مزیت سبب می‌شود که دسترسی پژوهشگران، اساتید و متخصصان ایرانی به جامعه هدف بیشتر و مقرون به صرفه‌تر باشد.

### موانع پیش روی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

در این ارتباط به چند موضوع در سطوح مختلف می‌توان اشاره کرد: مانع نخست بحث امنیتی‌سازی فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان است که تلاش‌های متعددی در این زمینه از سوی رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان صورت پذیرفته است. تقریباً تمام رقبا و دشمنان جمهوری اسلامی ایران موانع اصلی بیرونی برای فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هستند، که به‌طور مشخص مثلث آمریکا، پاکستان و عربستان هرکدام از زاویه دید

خودشان فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران را مخالف منافع خود می‌دانند و تلاش می‌کنند بر مسیر این فعالیت‌ها مانع‌تراشی کنند. در سطح داخلی هم برخی جریان‌ات قوم‌گرا به‌طور خاص فعالیت‌های فرهنگی ایران را در جهت منافع فارس زبان‌های افغانستان قلمداد می‌کنند و تلاش می‌کنند در مسیر آن مانع ایجاد کنند. به‌طور کلی هرچقدر پیوندها به واسطه فعالیت‌های فرهنگی بین دو کشور بیشتر باشد امکان انجام تهدید در سطوح مختلف کاهش پیدا می‌کند.

مانع دوم، عدم شناخت دقیق فضای داخلی افغانستان است که یکی از نتایجش عدم تطبیق درست اولویت‌های فرهنگی ما در افغانستان و حرکت جمهوری اسلامی ایران بیشتر از حوزه زبان و رسانه به سمت مسائل دینی است.

مورد سوم، تنوع حوزه‌های فعالیت در افغانستان و عدم تناسبش با بودجه‌ها و امکانات ایران در داخل افغانستان است و مورد بعدی تنوع قومی در افغانستان و در نتیجه تنوع قابل توجه مخاطبین است که گاهی باعث می‌شود فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نتواند همه گروه‌های مخاطب را پوشش دهد و در نتیجه تلقی نوعی سمت و سوی خاص در جامعه میزبان ایجاد شود.

در مورد حضور آمریکا در افغانستان باید گفت آمریکایی‌ها بیشتر از حضور نظامی حضور سیاسی و اقتصادی ایشان مهم است و دولت افغانستان در حال حاضر حساب ویژه روی کمک‌های مالی غرب و به‌طور مشخص آمریکا باز کرده است و این مانع و مشکلی بر سر راه فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران می‌تواند باشد. زیرا فعالیت فرهنگی ایران در افغانستان خوشایند آمریکا نمی‌باشد. کشورهایی مانند روسیه و هندوستان هم در حوزه فرهنگی در افغانستان کار می‌کنند. که هندوستان به لحاظ

فرهنگ متفاوتی که دارند و جنبه‌های فرهنگی‌شان به‌خصوص در حوزه فیلم و سینما می‌توانند رقیب جمهوری اسلامی ایران محسوب شوند.

برخی اختلاف مذهبی را نوعی مانع تصور می‌کنند درحالی که اختلاف مذهبی یک اختلاف اصیل در افغانستان نیست. یعنی بین شیعه و سنی جنگ و نزاع در طول تاریخ وجود نداشته است. هرچند که سعودی‌ها طی چهار دهه گذشته تلاش کردند این اختلاف را توسعه ببخشند اما به‌صورت کلی نمی‌توان آن را مانعی بر مسیر فعالیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دانست.

مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد مساله پان افغانیسم است که یک نوع ملی-گرای پشتون است که این امر با وجود این که یک مساله داخلی در افغانستان می‌باشد به‌جهت نزدیکی ایران به فارس زبان‌ها، به‌لحاظ فرهنگی و تمدنی هرقدر پان افغانیسم در افغانستان گسترش پیدا کند می‌تواند موانعی برای فعالیت‌های فرهنگی ج جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند.

### چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به تحولات اخیر در منطقه به‌طور کلی شاید بتوان مواردی را به‌عنوان چالش‌هایی را در برابر جمهوری اسلامی ایران در عملی ساختن دیپلماسی فرهنگی خود برای کشور افغانستان در نظر گرفت که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

نخست، جمهوری اسلامی ایران به اندازه زمینه‌ها و حوزه‌هایی که در افغانستان جای کار دارد و ظرفیت و اهمیتی که افغانستان برای ایران دارد، توان و انرژی و منابع کافی به امر دیپلماسی فرهنگی در این کشور اختصاص نداده است. چه به لحاظ مالی، چه به لحاظ نیروی انسانی و چه به لحاظ توجه و برنامه ریزی. به نوعی ضعف برنامه وجود

دارد که این ضعف ریشه در ضعف شناخت دارد یعنی شناخت عمیق و دقیقی از جامعه افغانستان و ساختارهایی که باید برای آنها برنامه‌ریزی شود وجود ندارد. دوم، چالش بعدی رویکردهای نامناسب است که این رویکردها باعث می‌شود جمهوری اسلامی ایران در توسعه روابط خود با گروه‌های مختلف محدود و همین امر سبب می‌شود رقبا بتوانند فضای فعالیت فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را امنیتی‌سازی کنند.

سوم، چالش سوم به حضور و نقش ایالات متحده در گسترش و پی‌ریزی زیربنایی اقدامات فرهنگی باز می‌گردد. دیپلماسی فرهنگی به ویژه بر دارایی‌های فرهنگی برای حمایت از سیاست خارجی و افزایش تفاهم بین کشورها متمرکز است. این درمورد ابتکاراتی است که مبادلات فرهنگی را تقویت می‌کند، به‌عنوان مثال در زمینه‌های ورزشی، ادبیات، موسیقی یا علوم. (Kamminga, 2013: 3) با پایان جنگ سرد مناسبات و روابط در فضای جهانی سرعت و شدت گرفت. اما کشمکش فرهنگ‌ها به همان اندازه‌ی جنگ سرد، مبارزه‌ای برای قدرت و نفوذ بود. در این زمینه، تعامل ایالات متحده با افغانستان از دهه ۵۰ می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای گسترش اندیشه و فرهنگ غربی برای مقابله‌ی مستقیم با هر نوع نفوذ کمونیستی در افغانستان تلقی شود (Kamminga, 2013: 7). ایالات متحده سابقه طولانی از تعامل فرهنگی و سیاسی با افغانستان دارد. چنانچه در اوایل دهه ۱۹۵۰، دانشجویان افغانستان در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل می‌کردند. بعدها، دیپلماسی فرهنگی با توافق‌نامه مبادله فرهنگی در سال ۱۹۵۸ که توسط جان فاستر دالس<sup>۱</sup>، وزیر امور خارجه آمریکا و محمد داوود نخست وزیر افغانستان امضا شد، تقویت شد. (Kamminga, 2013: 5)

---

<sup>1</sup> John Foster Dulles

پس از حضور مستقیم و جدی ایالات متحده در افغانستان پس از طالبان، در زمینه آموزش، برنامه تبادل دانشجو فولبرایت ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ دوباره آغاز شد و به بیش از ۳۰۰ دانشجوی اهل افغانستان اجازه تحصیل در ایالات متحده در طی ده سال گذشته را داد. یکی از اهداف این طرح که توسط سفارت ایالات متحده در کابل اداره می‌شود، تقویت تفاهم متقابل بین این دو فرهنگ است. در چارچوب آموزش همچنین می‌توان گفت، بسیاری از ابتکار عمل‌های ایالات متحده، اعم از دولتی و خصوصی وجود دارند که پلتفرم‌های مشارکتی و تبادلات فرهنگی را ارائه می‌دهند، مانند شهروندان جهانی در برنامه اقدام که باعث تقویت یادگیری و ارتباطات بین فرهنگی می‌شود. همچنین می‌توان گفت که در افغانستان، آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده نقش مهمی در فعالیتهای دیپلماسی عمومی ایالات متحده ایفا کرده است. چنانچه از سال ۲۰۰۱، این آژانس در حمایت از آموزش و پرورش، به‌طور گسترده در سازمان‌های جامعه مدنی به رهبری زنان فعالیت کرده و به توسعه و پیشرفت آنها کمک کرده است. یا اینکه از ژانویه ۲۰۰۲، ایالات متحده از رادیو آزاد افغانستان، شاخه افغان رادیو اروپای آزاد حمایت می‌کند. علاوه بر این، ایالات متحده اقدام در زمینه میراث فرهنگی را با تمرکز بر ظرفیت‌سازی، آموزش و تلاش برای حفظ اماکن میراث فرهنگی افغانستان انجام می‌دهد. این شامل حفظ شهر باستانی افغانستان در مجاورت معدن مس عینک در استان لوگر و مرمت موزه ملی در کابل است (Mudabber, 2018). می‌توان گفت از زمان لشکرکشی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ تاکنون ایالات متحده درصدد توسعه اقدامات فرهنگی خود در کنار سایر سیاست‌های نفوذ فراملی خود در این کشور می‌باشد و این خود چالشی برای ایران و فعالیت‌های فرهنگی ایران است. به‌طور کلی سیاست خارجی ایالات متحده این گونه

است که ابزارهای نظامی و غیرنظامی باید یکدیگر را برای دستیابی به اهداف نظامی تکمیل کنند.

چهارم، پدیده‌ی ایران‌هراسی و تهاجم فرهنگی: به باور برخی کشورها ایران از طریق اقدامات و تبلیغات رسانه‌ای، ایجاد مراکز فرهنگی و مذهبی، حمایت مالی از اقلیت‌های شیعه و اخیراً کمک سیاسی و نظامی به جوامع شیعه و سنی، به منظور تقویت نقش و نفوذ خود در لبنان، عراق، افغانستان؛ شیعه‌گری را در بسیاری از کشورهای جهان هدف قرار داده است. ( Mirmohammad Sadeghi and Hajimineh, 2019: 221) چنانچه می‌توان گفت، شاید درک نادرست از اقدامات فرهنگی ایران در کشورهای همسایه موجب سوءتفاهم در نقش مثبت ایران برای ایجاد روابطی سازنده و مثمر‌تر بوده است. ایران باید درصدد اصلاح چنین برداشت‌ها و تفکراتی در رابطه با فعالیت‌های فرهنگی خود تحت عنوان "تهاجم فرهنگی و یا تحمیل فرهنگی" باشد. چنانچه گاهی شاهد نارضایتی برخی نمایندگان افغانستان پیرامون تهاجم فرهنگی سایر کشورها در افغانستان به‌ویژه همسایگان، و اینکه ایران برنامه‌هایی در افغانستان برای تغییر فرهنگ دارد، بوده ایم. (TOLONews, 2012)

### جمع‌بندی

همان‌طور که اشاره شد، فرهنگ و قدرت نرم دربردارنده‌ی توانایی جذب می‌باشند. منابع فرهنگی نیز هنگامی که بتواند بر مخاطبان و هدف مورد نظر تأثیر بگذارند، منبعی هستند که باعث ایجاد جذابیت می‌شود. به‌طور کلی ابزارهای فرهنگی و استفاده از قدرت نرم می‌توانند در جهت رفتار جذب عمل کنند لیکن این امر نباید به یک جریانی یک جانبه و یک سویه منتهی شود. به عبارتی دیپلماسی فرهنگی آنگاه می‌تواند سازنده



باشد که دوسویه و با اقدامات فرهنگی مثبت، مطلوب و مطابق با باورهای غالب در یک کشور پی‌ریزی شود. در این میان کشورهای همسایه با داشتن مشترکات و قرابت‌های جغرافیایی، فرهنگی، زبانی، مذهبی و غیره و با تکیه بر فعالیت‌ها، برنامه‌ها، طرح‌ها و مبادلات فرهنگی؛ آسان‌تر از کشورهای دیگر می‌توانند در جهت ارتقای فرهنگی یکدیگر گام بردارند. در این میان دو کشور ایران و افغانستان با داشتن مشترکات فرهنگی بسیار، الگوی مناسبی برای مناسبات فرهنگی سازنده می‌باشند. عملکرد قدرت نرم ایران، منابع فرهنگی، ارزش‌ها و سیاست‌های خود را به‌عنوان ضرورتی برای پذیرش جهانی نمی‌داند، بلکه، هر یک از روابط هدفمند را به‌عنوان ضرورتی برای یک مجموعه منحصر به فرد از منابع قدرت نرم و در جهت ساخت یک منبع جذابیت با هدف خاص مشاهده می‌کند. جمهوری اسلامی ایران این کار را با استفاده از مجموعه-ای از ابزارهای فرهنگی انجام می‌دهد که شامل ایجاد روایت و گفتمان است و بیشتر به حوزه ارتباطات ربط دارد تا روابط بین‌الملل. اشتراکات فرهنگی زیادی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی وجود دارد که می‌توان آنها را به-عنوان فرصت‌هایی مناسب برای بسط و توسعه دیپلماسی فرهنگی ایران در نظر گرفت، از جمله این اشتراکات فرهنگی می‌توان به زبان فارسی، موسیقی، معماری، آداب و رسوم کهن و مشترک اشاره کرد که این اشتراکات می‌تواند بر روی روابط ایران با کشورهای این منطقه تأثیرگذار باشد. در همین مسیر ایران به آموزش و مطالعه کمک کرده است تا به ارتقاء آگاهی فرهنگی در مورد سنت‌های زبانی مشترک مردم ایران و افغانستان یاری رساند. اما گاه اختلافات سیاسی گذرا در بین دو کشور و یا مسائلی چون حضور و رشد نیروهای دولت‌های خارجی چون ایالات متحده در افغانستان و تغییر رویکرد برخی از نخبگان افغانستان نسبت به ایران و اقدامات این کشور در افغانستان در سایه رقابت‌های داخلی موجب ضعف کارایی و عملکرد ایران در

اجرائی‌سازی فعالیت‌های فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی خود و بسط مشکلاتی چون ایران‌هراسی شده است که ضرورت دارد جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر نقاط قوت دیپلماسی فرهنگی خود و برنامه‌ریزی و طرح ابتکار عمل‌های کارآمد در زمینه‌ی رفتار جذب و وابستگی متقابل و نهادهای مشترک المنافع فرهنگی؛ درصدد غلبه بر چالش‌های موجود برآید.

## منابع

- ابوالحسن شیرازی. حبیب الله، "ملیت‌های آسیای میانه". چاپ اول دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰
- ادینه وند، احمد، "ابعاد گوناگون دیپلماسی فرهنگی و ضرورت بهره‌گیری ایران از آن در سیاست خارجی خود" سیاست مرکز بین‌المللی صلح صلح، ۱۳۹۰
- افشار یزدی. محمود، "افغان نامه": جلد دوم. چاپ دوم بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰
- الفینستون. مونت استوارت. افغانان. گزارش سلطنت کابل. ترجمه محمد آصف فکرت چاپ اول انتشارات استان قدس رضوی ۱۳۷۶
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، "تذکره جغرافیایی تاریخی ایران"، ترجمه حمزه سردادور. چاپ دوم. انتشارات طوس مهرماه، ۱۳۵۸
- باستانی، ابراهیم - یعقوب لیث - چاپ سوم انتشارات نیلوفر ۱۳۶۳
- تابش، قنبر علی، "چشم انداز شعر امروز افغانستان" چاپ اول انتشارات الهدی، ۱۳۷۲
- حکمت، علی اصغر، "تاریخ ادیان"، انتشارات ابن سینا ۱۳۴۵ افشار یزدی محمود افغان. جلد اول. چاپ دوم. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۰
- داوودی، علی اصغر، "نگاهی آسیب شناسانه به روابط ایران و افغانستان". وب سایت مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۸۱
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، "دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران" فصلنامه سیاست دوره ۴۰ شماره ۴، ۱۳۸۹
- دولت آبادی، بصیر احمد، "شناسنامه افغانستان" چاپ پنجم انتشارات عرفان ۱۳۹۰

- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال، محمدباقر خرمشاد، محمدحسین رستگاری. (۱۳۹۴).  
مولفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه رهیافت انقلاب  
اسلامی، ۳-۲۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، الزمات دیپلماسی فرهنگی ایران. ماهنامه سیاسی  
تحلیلی همشهری دیپلماتیک دوره جدید شماره ۵۸، ۱۳۹۰
- ریاضی هروی، محمد یوسف، عین الوقایع به کوشش محمد آصف فکرت. چاپ  
اول. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹
- سازمان نصر افغانستان، "تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان" انتشارات  
بلخی. چاپ اول اسفند، ۱۳۵۹
- سرورمولایی، محمد، "تاریخ شعر افغانستان"، ۱۳۹۰-ص ۷
- علی آبادی، علیرضا. (۱۳۹۵). جامعه و فرهنگ افغانستان. تهران: گروه انتشاراتی بین  
المللی الهدی.
- گروهی از پژوهشگران: "افغانستان (مجموعه مقالات)" ترجمه سعید ارباب شیرانی و  
هوشنگ اعلم. چاپ اول. بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۶
- مایل هروی، نجیب، "تاریخ و زبان در افغانستان". تهران بنیاد موقوفات دکتر محمود  
افشار ۱۳۶۲
- ملک جعفریان، م.ح، "شانه‌های زخمی پامیر"، ۱۳۸۹ ص ۱۴۱
- موسوی، سید عسگر، "هزاره‌های افغانستان"، ۱۳۹۴-ص ۱۶۴
- یحیایی سبحان، کیا، سیده مرضیه، "مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی  
ملت‌های ایران و افغانستان" فصل‌نامه مطالعات ملی ساله دهم شماره ۹، ۱۳۸۸

-Akbarzadeh, Shahram. Iran's Policy towards Afghanistan: In the Shadow of the United States", *Journal of Asian Security and International Affairs*, 2014 1: 63

-Ang, Ien & Yudhishtir Raj Isar & Phillip Mar. "Cultural diplomacy: beyond the national interest?" *International Journal of Cultural Policy*, Vol. 21, No. 4, 2015

-Feizi, Hiva. "Discourse, Affinity and Attraction: A Case Study of Iran's Soft Power Strategy in Afghanistan", *ProQuest*: 10787971, 2018

-Janati Moheb, Faezeh & Araghchi, Seyed Abbas. "Cultural Diplomacy; Iran-Japan Relations during the Sanction Period", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 8, No. 2, 2017

-Kamminga, Jorrit . "Public Diplomacy in Afghanistan beyond the 2014 Transition: Lessons from the United States and the Netherlands", *Discussion Paper in Diplomacy*, 2013

-KOREZ-VIDE, Romana. "Enforcement of soft power and cultural diplomacy in contemporary international relations: the case of Slovenia and Estonia", *University of Maribor*, 2014

-Laipson, Ellen. "Engaging Iran on Afghanistan", *Stimson Center*, 2012

-Mirmohammad Sadeghi, S.M. & R. Hajimineh. "The Role of Iran's «Soft Power» in Confronting Iranophobia", *Вестник МГИМО-Университета*. 2019. 4(17)

-Mudabber, Momna. "US Public Diplomacy Towards Afghanistan – OpEd", May 4, 2018, <https://www.eurasiareview.com/04052018-us-public-diplomacy-towards-afghanistan-oped/>

-Nader, Alireza & Ali G. Scotten, Ahmad Idrees Rahmani, Robert Stewart and Leila Mahnad. "Iran and Afghanistan: A Complicated Relationship", *Book Title: Iran's Influence in Afghanistan*, Published by: RAND Corporation, 2020

-TOLONews, Cultural Diplomacy Vital for Afghanistan: MOFA, By TOLONews 21 NOVEMBER 2012, <https://tolonews.com/afghanistan/cultural-diplomacy-vital-afghanistan-mofa>

- Wastnidge, Edward. "The Modalities of Iranian Soft Power: From Cultural Diplomacy to Soft War", POLITICS: 2014 VOL
- Xu, Liang. "THE EFFECTIVENESS OF CULTURAL DIPLOMACY IN STATE. TRUST BUILDING BETWEEN CHINA AND THE UK", Faculty of Arts and Social Science, University of Lancaster, 2017

